

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۵

مقدمه‌ای بر شناخت نخبگان خوزستان در عصر آل بویه

مهدی بیگدلی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۹

چکیده

در این مقاله ضمن بررسی مختصر جغرافیای تاریخی خوزستان در عصر آل بویه اشاره‌ای به نخبگان سیاسی، علمی و فرهنگی خوزستان در آن دوره شده است از میان این نخبگان اندیشمندانی چون این خداد رامهرمزی، بختیشوع فرزند یوحنا، علی بن عباس مجوسی اهوازی؛ ابو یعقوب اهوازی، ناخدا بزرگ پور شهریار، ابوالحسن اهوازی، در تحولات علمی و فرهنگی و سیاسی نقش مؤثری داشتند. علی بن عباس اهوازی نویسنده کتاب مشهور الملکی یا کامل الصنایع فی الطب است که کتاب وی مدت‌ها در اروپا مورد توجه پزشکان و دانشمندان بود و تنها پس از آشنایی با کتاب قانون ابن سینا بوده که به جای الملکی از کتاب قانون استفاده گردید. افزون بر این کوشش پزشکان و نخبگان سیاسی، اجتماعی، علمی در بهبود اوضاع اجتماعی و سلامت جامعه و بهتر شدن اوضاع معیشتی مردم تأثیر عمیقی گذاشته و زمینه‌های مناسبی برای تحول در جامعه فراهم نموده است و همان طوری که می‌دانیم عصر مورد بحث بخشی از دوران طلایی تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی به شمار می‌رود. این جستار تنها مقدمه ایست برای آشنایی با اندیشمندان خوزستانی عصر آل بویه و بررسی نقش هر کدام از این نخبگان نیاز به تحقیق گسترده‌تری دارد تا احوال و آثار هر یک مورد بررسی قرار گرفته شود. واژگان کلیدی: نخبگان، آل بویه، خوزستان، ایران، شیعه.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران؛ مدرس دانشگاه پیام نور رامهرمز و مدرس دانشگاه آزاد

مقدمه

خوزستان یکی از کهن‌ترین کانون‌های تمدنی ایران است که سابقه شهرنشینی در آن دست کم تا دوره ایلام کهن قابل بررسی است. به روایت متون و منابع تاریخی و با بررسی آثار و بناهای برجای مانده از دوره‌های پیش از اسلام و پس از اسلام می‌توان گفت که خوزستان همواره در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران به ویژه جنوب و غرب ایران نقش اساسی داشته است.

با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی و اسناد و مدارک تاریخی می‌توان تصویری از جغرافیای خوزستان ترسیم نمود. دیرینه‌ترین نشانه‌هایی که از فرهیختگان و نخبگان خوزستانی می‌توان ذکر نمود مربوط به دوره ایلامی است که کتیبه‌های ارزشمندی از آنان بر جای مانده است.

فرهیختگان خوزستان پس از سپری شدن دوره ایلامی با حضور آریایی‌ها در فلات ایران و استقرار دسته‌هایی از آریایی‌ها مانند قوم پارس در خوزستان توانستند در تحولات سیاسی و اداری علمی آن زمان نیز سهم داشته باشند.

تصور می‌رود که در دوره هخامنشیان دیران و کاتبان ایلامی (خوزستان) با فعالیت‌های ادبی و اداری خود شیوه‌های آموزش و استفاده از خط میخی را تسهیل نموده‌اند.

به سبب غنی بودن و جاذبه‌های هنری شهرهایی مانند شوش مورد توجه هخامنشیان قرار گرفته و در انتخاب این شهر برای پایتخت سوابق شهرنشینی و رونق اقتصادی آن مؤثر بوده است.

در دوره‌های بعد مانند اشکانیان و ساسانیان نیز اندیشمندان، معماران، کارگزاران و هنرمندان فراوانی از خوزستان برخاسته‌اند که برای نمونه می‌توان از ایزویدور خاراکسی که نوشته‌های سودمندش در مورد جغرافیای ایران و اوضاع راه‌ها به دست ما رسیده نام برد.

از خوزستان پس از اسلام به واسطه وجود منابع و پاره‌ای تحولات، تصویر روشن‌تری در مقایسه با پیش از اسلام داریم و شماری از نخبگان این دیار (اگر چه نه همه آنان) را می‌شناسیم.

قلت منابع وعدم رعایت حق صاحب اثر در جغرافیای ایران پیش از اسلام باعث شده که نه تنها از دانشمندان و فرهیختگان و نخبگان علمی، اداری سیاسی و هنری خوزستان در دوران باستان ایلامی/هخامنشی/اشکانی/ساسانی/گزارش ویژه‌ای در دست نداشته باشیم، بلکه از نام و نشان فرهیختگان خوزستانی نیز آگاهی دقیقی نداریم.

شاید یکی از عمده‌ترین علل گرایش ایرانیان به دین اسلام که غالباً از سوی پژوهشگران نادیده گرفته شده به دلیل اهمیت «حق» و به ویژه «حق صاحب اثر» در دین اسلام باشد.

تا جایی که می‌دانیم در ایران باستان در پرتو قدرت شاهان هخامنشی و ساسانی نام دانشمندان و نخبگان علمی/ اداری محو می‌گشته و در کتیبه‌هایی که بر جای مانده و آثار ادبی و تاریخی مانند خدای نامه‌ها نیز غالباً از شاهان سخن به میان آمده و بیشترین توجه معطوف به آنان است.

تصادفی نیست که نام و نشان و آگاهی‌های سودمندی از دانشمندان و نخبگان ایرانی مسلمان به ویژه از قرن دوم هجری به بعد در دست داریم و ذکر این نکته در اینجا ضرورت دارد که حفظ و حرمت نهادن به حق صاحبان آثار علمی، ادبی، هنری فرهنگی که در سایه دین اسلام بستر آن فراهم گردید و از نتایج و پیامدهای تحولات سیاسی، دینی بود سبب شد که امروز نام صدها دانشمند ایرانی مسلمان را بدانیم اما / نخبگانی که مربوط به ایران پیش از اسلام می‌باشند و جامعه ایرانی آنان را می‌شناسد و زمینه‌های فعالیت و عملکردهایشان را می‌داند از تعداد انگشتان دست هم تعدادشان بیشتر نباشد.

موقعیت ویژه جغرافیایی خوزستان، وجود کانون‌های علمی مانند جندی شاپور در خوزستان، سابقه حضور علویان در خوزستان، فعالیت‌ها و اقدامات خاندان‌های حکومتگر در خوزستان، وجود منابع غنی اقتصادی و مواردی از این دست موجب زایش، پرورش و بالندگی استعدادهای درخشانی در خوزستان گردیده است. بخش عمده‌ای از موارث علمی و فرهنگی ایران باستان از طریق خوزستان به مراکز علمی و فرهنگی تمدن اسلامی مانند بیت الحکمه و سایر دارالعلم‌های فعال انتقال یافته که متأسفانه تاکنون از سوی پژوهشگران مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است.

دانشگاه جندی شاپور (نزدیک دزفول کنونی) عمده‌ترین کانون علمی ایرانیان بوده که توانست مجموعه‌ای از کتاب‌ها و آثار علمی را حفظ نماید و دانشمندانی نیز که در این مرکز فعالیت علمی داشتند به مراکز عمده تمدن اسلامی مانند بغداد راه یافتند.

فعالیت‌های سیاسی و زراری کاردانی مانند ابو ایوب موریانی (درگذشته ۱۵۴ ه. ق) وزیر منصور خلیفه عباسی که از مردم خوزستان بود و نیز سهم ابوالحسن اهوازی و عبدالله بن هلال اهوازی در نهضت ترجمه در دوره بنی عباس و سهم بسیاری دیگر از دانشمندان خوزستان در علم حدیث، فقه، کلام، ادب ... مانند ابن سکیت دورقی (شادگان کنونی) و خاندان مهزیار اهوازی را می‌توان از برجسته‌ترین چهره‌های تمدن اسلامی به شمار آورد.

خوزستان در عصر آل بویه که حلقه اتصال فارسی و عراق بود اعتبار فراوانی داشت و امرای آل بویه ضمن رخدادهای سیاسی نظامی که بیشتر در اّجان (بهبهان کنونی) و اهواز حادث می‌شد، اقداماتی نیز برای بهبود اوضاع شهرهای خوزستان به ثمر رساندند.

ابوعبداله قمی در گذشته به سال ۳۲۸ هـ. ق از نخستین وزرای رکن الدوله دیلمی مأمور تجدید بنای ایذج در خوزستان گردید^۱ ابوعلی ابن سوار کاتب و رئیس خزانه وقف در رامهرمز کتابخانه‌ای بنیاد نهاد^۲.

آل بویه

آل بویه خانواده‌ای ایرانی نژاد از اولاد بویه نام دیلمی است که از ۳۲۰ تا ۴۴۸ هـ. ق در ایران جنوبی و عراق فرمانروایی داشتند. آن‌ها را دیالمه نیز می‌نامند. مؤسس سلطنت دیالمه، علی عماد الدوله و حسن رکن الدوله و احمد معزالدوله پسران بویه دیلمی بودند. این سه برادر ولایات را میان خود تقسیم نمودند و چهار ده تن از اولاد و اعقاب آن‌ها هر کدام در قسمتی از ایران و عراق حکومت داشتند. آنان به مناسبت قلمرو حکومت به دیالمه فارس و دیالمه عراق و اهواز و کرمان و دیالمه ری، همدان و اصفهان و دیالمه کردستان موسوم شده‌اند.^۳

آنان برجسته‌ترین دولت شیعی هستند که به همراه سایر دولت‌های شیعی در سایر بلاد کشور پهناور اسلامی آن روز موجی جدید علیه خلافت آن روز به وجود آوردند.^۴

آدام متر عنوان رنسانس اسلامی را برای قرن چهارم هجری در نظر گرفته است.^۵

جوئل کرم‌ر از ویژگی‌های این عصر فردگرایی، جهان وطنی، دنیا خواهی را مورد بحث قرار داده است.^۶ نویسندگان مقاله «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه». تشکیل جلسات علمی و مباحث با تمامی فرقه‌ها و مذاهب، به کارگیری صاحب منصبان غیر شیعی در پست‌هایی مانند وزارت، قضاوت و فرماندهی سپاه (از میان بیش از ۷۰ نفر وزیر در عهد آل بویه تنها ۱۶ نفر شیعه بودند)، آزادی فرقه‌های اسلامی در نشر عقاید، مدارا با اقلیت‌های دینی و جایگاه اجتماعی ایشان را از نشانه‌های مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که مدارای دینی و مذهبی در میان حاکمان آل بویه به طور چشمگیری وجود داشته است؛ نیز امیران آل بویه فضای خوبی را برای نشر افکار و اندیشه‌های گروه‌های

۱. فرای؛ نصر با مطهری، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان، ص ۲۴۲.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقاسیم، ص ۶۱۷.

۳. فدایی عراقی، حیات علمی در عهد آل بویه، ص ۴۳.

۴. فدایی عراقی، همان، ص ۴۵.

۵. جوئل کرم‌ر. ل. احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ص ۲۹.

۶. کرم‌ر، همان، ص ۴۲.

مختلف مذهبی فراهم کرده بودند تا آن‌ها به تدوین اصول فقهی و کلامی و فلسفی خود بپردازند و فضای فرهنگی جامعه را فعال و پرکار نگه دارند.^۱

جغرافیای خوزستان در عصر آل بویه

برای آنکه تصویری روشنی از حدود و ثغور خوزستان در عصر آل بویه داشته باشیم باید منابع جغرافیایی آن عصر را مورد بررسی قرار دهیم.

از میان آثار جغرافیایی، صوره الارض ابن حوقل، احسن التقاسیم فی معرفه الاقاسیم مقدسی، حدود العالم من المشرق الی المغرب، الرساله الثانیه ابودلف مسعر بن مهلهل آگاهی‌های ارزشمندی در مورد شهرهای خوزستان به دست می‌دهند.^۲

مؤلف حدود العالم در حدود ۳۷۲ هـ. ق نوشته است.

«سخن اندر ناحیت خوزستان و شهرهای وی — ناحیتیست مشرق وی پارس است و حدود سپاهان، و جنوب وی دریاهاست؛ و بعضی از حد عراق، و مغرب وی بعضی از حدود عراق است و سواد بغداد و واسط و شمال وی شهرهای ناحیت جبال است و این ناحیتیست آبادان و بسیار پر نعمت تر از هر ناحیتی که بدو پیوسته است؛ و اندر وی رودهای عظیم و آبهای روانست و سوادها و خرم است و کوه‌های با نعمت و از وی شکر و جامهای گوناگون خیزد؛ و پرده‌ها و سوزن کردها و شلوار بند و ترنج شمامه و خرما خیزد و مردمان این ناحیت، مردمانی اند بسود...»

پس از این مقدمه، مؤلف به وصف جغرافیایی شهرهای خوزستان پرداخته، و از شهرهای ۱. دز مهدی ۲.

باسیان ۳. دیرا ۴. اسک ۵. جبی [ابوعلی جبایی منسوب به آنجاست] ۶. سوق الاربعاء [چهارشنبه بازار]

۷. اهواز ۸. ازم ۹. رامهر ۱۰. عسکر مکرم ۱۱. مسرقان ۱۲. رام اورمزد ... بر حد میان پارس و خوزستان

۱۳. بازار سمبیل ۱۴. ایذه ۱۵. و ندوشاور [جندی شاپور]

۱۶. شوش ۱۷. منوب - بردون دو شهرکست. ۱۸. بصری ۱۹. طیب ۲۰. قرقوب.^۳

مقدسی که در حدود ۳۷۵ هـ. ق کتاب خود را به نگارش درآورده در احسن التقاسیم در مورد خوزستان

اطلاعات فراوانی به دست می‌دهد و در توصیف آن می‌نویسد:

۱. مفتخری، مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه، ص ۸۶-۹۸.

۲. نجفی، خوزستان در متن‌های کهن، ص ۵۹-۷۹.

۳. نجفی، همان، ص ۷۷-۷۸.

«سرزمینی است خاکش مسی و گیاهش زر، پر از میوه و برنج و نی زار انجاص، حبوب، خرما، ترنج عالی، انار، انگور است. دلگشا، خوب است. رودخانه‌هایش شگفت‌انگیز. پارچه‌هایشان دیبا و خز، پنبه بافت و ابریشمی نازک است. شکر، قند، شیرینی خوب و عسل القطر دارد. شوشتر آنجاست که نامش جهانگیر است و «عسکر [عسکر مکرم] که دو کشور را آذوقه می‌دهد و «اهواز» نامبردار و بصّتا که پرده‌هایش به آسمان کشیده، همچون خز شوش دیده نشده است، با این همه کانه‌های نفت و قیر و کشتزار سبزی و گل‌ها و پرندگان. میان «فارس» و «عراق» واقع است، و جنگ‌های اسلام و یورش‌های عرب در آن بوده، گور دانیال آنجاست. از فقیه و دانشمند تهی نیست و در «هشت اقلیم» فصیح تر از ایشان یافت نمی‌شود.»^۱

مقدسی در ادامه می‌نویسد: عضدالدوله از شاهان بزرگ روزگارش می‌بود و در کشور اسلام آثاری شگفت‌انگیز دارد، نبینی چه شهرها که ساخته و چه نهرها که شکافته و چه نام‌ها که نهاده و چه نوا که آورده است. وی این اقلیم را «هفت خوره» خواند و مردم آنرا بدین نام شناختند و من نیز چون مخالفی ندیدم از آن پیروی کردم: نخستین آن‌ها از سمت کوهستان، «سوس» است، سپس «جندی‌شاپور، تستر، عسکر مکرم، اهواز، رام هرمز، دورق، این‌ها برخی خوره و برخی قصبه‌اند...»^۲

شوش: خوره‌ای در مرز عراق [قرنه] و کوهستان است. کشتزارهای برنج و نیزارها دارد که شکر بسیار از آن می‌پزند. از شهرهایش: «بصنا»، «متوت»، «بیروت»، «بدان»، «دیه زمل»، «کرخه».^۳

جندی‌شاپور: خوره ایست که شاپور آنرا شاپور بن فارس آباد کرده بنام خویش بست. در مرز کوهستان و دلگشا می‌باشد، گویند پایتخت شاهها بوده. شکر بسیار می‌پزند. از شهرهایش: «دژ روناش»، «بایوه»، «قاضین»، «لور».

شوشتر: خوره‌ای پرمیوه و انگور، اترج است. همه میوه‌هایش را به اهواز و بصره می‌برند...^۴

عسکر: خوره‌ای ارجمند است که سه رودخانه از دوردور و از میان آن می‌گذرد. روستای مشروقان. از شهرهایش «جوبک»، «زیدان»، «سه شنبه بازار»، «حبک»، «ذوقرطم»، «برجان»، «خان طوق»، «بازار عسکر» روز آدینه است؛ و سپس تا «خان طوق» شش شهر هست به نام روزهای هفته، پس بازار در هر روز در یک جا برپا است.^۵

۱. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۰۳-۶۰۲.

۲. مقدسی، همان، ص ۶۰۶-۶۰۵.

۳. مقدسی، همان، ص ۶۰۶.

۴. همان‌جا.

۵. مقدسی، همان، ص ۶۰۷.

اهواز... و آن خوره ایست که خوره‌های ویران شده باستانی را دربرگرفته است؛ که «مناذر بزرگ»، «نهر تیری»، «بلد» باشد... از شهرهای اهواز آنچه را من شناختم: «نهر تیری»، «مناذر بزرگ»، «مناذر کوچک» [و باقی شهرها]: «حوزدک»، «بیروه»، «چهارشنبه بازار»، «حصن مهدی»، «باسیان»، «شوراب»، «بندم دورق»، «سنه»، «حبی».^۱

دورق: خوره ایست هم مرزبا عراق بر کنار «قرنه»، از شهرهایش: «آزر»، «اجم»، «بخساباد»، «دز»، «اندبار»، «میراقیان»، «میراثیان».^۲

رامهرمز: خوره ایست هم مرز فارس، کوهستانی آباد و دلگشا و پر از خرما و زیتون و حبوب است. در دشت آن جز اندک کشتزار نیست، نی شکر ندارد، نهرهای سرزمین به آن نمی‌رسد و خود نهری جداگانه دارد. شهرهایش: «سنبل»، «ایدج»، «تیرم»، «بازنگ» (مقدسی، همان، ص ۶۰۸)، «لاف»، «عروه»، «بابج»، «کوزوک» همگی کوهستانی و مهم هستند. (در اصل تا زنگ در منطقه جانکی)

عضدالدوله نهری بزرگ میان دو نهر اهواز و دجله به درازای چهار فرسنگ بکند که امروزه از آن آمد و شد می‌شود.^۳

بسیاری از شهرهای ذکر شده در احسن التقاسیم هم اکنون وجود ندارند و یا اینکه سیمای آنان تغییر یافته است و به صورت آبادی‌های کوچک یا بزرگی درآمده‌اند.

از میان شهرهای خوزستان در عصر آل بویه شخصیت‌های علمی، هنری، سیاسی، ادبی و نخبگان فرهنگی فراوانی بالیده که در حیات علمی و فرهنگی آن عصر نقش داشته‌اند.

اینک با استناد به متون تاریخی به اختصار به معرفی نخبگان خوزستان در آن عصر که در زمینه‌های پزشکی، نجوم، ریاضی، تاریخ، فقه، شعر، ... فعالیت داشتند، می‌پردازیم:

۱- ابن خلاد رامهرمزی: ابومحمد حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی مشهور به ابن خلاد از دانشمندان مشهور خوزستان در قرن چهارم هجری می‌باشد. او را محدث عجم نیز خوانده‌اند.^۴

ابن خلاد در سال ۲۶۴-۵ هـ ق با به عرصه وجود نهاد و پیش از ۲۹۰ هـ ق برای کسب علم و فضیلت به شیراز سفر کرد و در آنجا از محدثان مشهور کسب حدیث نمود. سپس در ۳۴۵ هـ ق به رامهرمز بازگشته و قضاوت ناحیه خوزستان را عهده‌دار گردید. وی تا حدود سال ۳۵۸ هـ ق در قید حیات بود.

۱. مقدسی، همان، ص ۶۰۷-۶۰۸.

۲. مقدسی، همان، ص ۶۰۸.

۳. مقدسی، همان، ص ۶۲۶.

۴. فدایی عراقی، همان، ص ۱۷۵-۱۷۴.

ابن خلاد از کسانی همچون محمد حضرمی، ابو حصین و ادعی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه استماع حدیث کرد.

ابن ندیم، در الفهرست ابن خلاد را به خوبی تألیفات و ملاحظت نوشتار ستوده و یاقوت در معجم الادباء او آر از اقران و امثال قاضی تنوخی به شمار آورده و ثعالبی در «یتیمه الدهر» او را از پهلوانان و یکه سواران ادب و بزرگان فضل و دانش محسوب داشته است. ابن خلاد اکثر اوقات در خانه خویش بسر برده و به مطالعه و کسب علم مشغول بود و جز برای نیازهای ضروری و کارهای مهم از خانه خارج نمی‌گردید ولی در عین حال وزرا و بزرگان بسیاری از سراسر کشورهای اسلامی و ایران با او مراوده و مکاتبه داشته‌اند.^۱ ابن عمید وزیر مشهور بویهی و کاتب بزرگ آن دوران که افرادی چون صاحب بن عباد از شاگردانش بوده و همه به فضل و دانش او واقف‌اند، با ابن خلاد رابطه‌ای بسیار نزدیک داشت و با او به مکاتبه می‌پرداخت. ابن خلاد نیز هدایایی به او تقدیم کرده و نامه‌هایی به وی نوشته است. ابن خلاد با مهلبی وزیر دیگر بویهی که در بغداد می‌زیست نیز رابطه‌ای گرم و نیک داشت.

ابن خلاد از پیروان ائمه و شیعه مذهب بوده است. در قرن چهارم هجری که اکثریت مردم ایران از مذاهب اهل تسنن پیروی کرده و تشیع گسترش نیافته بود او از شیعیان و دوست‌دادان ائمه بود و تصور می‌رود که در گسترش تشیع در رامهرمز نقش داشت. حسن امین در کتاب اعیان الشیعه به تفصیل پیرامون شخصیت ابن خلاد سخن به میان آورده است. تألیف کتاب ریحاتین (حسن و حسین (ع))، ارتباط نزدیک با ابن عمید و مهلبی، مدح عضدالدوله و تحریر کلمه علیهم السلام پس از نام علی بن حسین بن علی (ع) از قراین تشیع وی می‌باشد.^۲

آثار ابن خلاد: ادب الموائد، ادب الناطق، امام التنزیل، امثال النبی (امثال الحدیث)، ربیع المئیم، الرثاء و التعازی، الریحاتین الحسن و الحسین، رساله السفر، الشیب و الشباب، العلل فی مختار الاخبار، المناهل و الاعطان، النوادر و الشوارد، المحدث الفاضل بین الراعی و الواعی، مباسطه الوزرا.

از میان ۱۴ اثر یاد شده تنها دو کتاب امثال الحدیث و المحدث الفاضل بین راوی و الواعی در دست است.^۳

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۴۰؛ مقاله از محد آصف فکرت، لغت نامه دهخدا، ص ۳۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. همان جا.

۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۴۱-۴۴۰، ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۷۲.

۱- بختیشوع چهارم فرزند یحیی (یوحنا) در گذشته به سال ۳۳۶ هـ. ق: از پزشکان مشهور خوزستان که در دربار خلفای عباسی به کار درمان بیماران می‌پرداخت وی در دهه دوم حکمرانی آل بویه در سال ۳۳۶ هـ. ق درگذشت.^۱

۲- علی بن عباس مجوسی اهوازی: علی بن عباس مجوسی اهوازی مسلمان و نویسنده کتاب مشهور الملکی یا کامل الصناعه فی الطب که آن را برای ملک عضد الدوله نوشته و به همین جهت آن را ملکی گویند؛ و متن عربی آن چهارصد هزار لغت دارد که به بیت مقاله تقسیم شده و هر مقاله دارای چندین فصل است. ده مقاله در طب علمی و ده مقاله دیگر نیز در طب عملی. در آن زمان از کتاب‌های درسی بوده و تا قبل از قانون ابن سینا دارای شهرت عام بود.^۲

۳- ابو یعقوب اهوازی: تاریخ تولد و مرگ وی معلوم نیست، اما در سال ۳۷۲ هـ. ق که بیمارستان عضدی در بغداد به همت عضدالدوله دیلمی افتتاح شد، او یکی از ۲۴ پزشکی بود که در آنجا به کارگمارده شده بودند و احتمالاً چندین سال پس از این تاریخ درگذشته است. از آثار وی کتاب السکنجین البزوری احرمن التریاق.^۳

۴- جبرائیل دوم فرزند عبیداله اول: جبرائیل دوم فرزند عبیداله اول از پزشکان مشهور آل بویه بود و پزشک مخصوص عضدالدوله دیلمی بوده که در سال ۳۷۹ هـ. ق درگذشت.^۴

۵- ناخدا بزرگ پور شهریار رامهرمزی: از زندگانی ناخدا شهریار اطلاع چندانی در دست نداریم. همین اندازه می‌دانیم که از دریانوردان، دانشمندان و ادبای قرن چهارم هجری می‌باشد که کتابی به نام عجایب هند از خود به یادگار گذاشته است. او در این کتاب حکایات و داستان‌هایی را که خود شخصاً از بازرگانان ایرانی و هندی و عرب و از دریانوردانی که چندین قرن بین سواحل شرقی آفریقا و ایران و هند تا جنوب چین و ژاپن دررفت و آمد بوده‌اند شنیده، گرد هم آورده است. نسخه فارسی این کتاب به دست نیامده و زمان ترجمه آن به عربی معلوم نیست.^۵

۶- شیخ الاسلام عبدالله بین یقظان ایذجی خوزی: عبدالله بن یقظان ایذجی خوزی نخستین فرد شناخته شده از دودمان بنجیر است. شهرت «ایذجی خوزی» که در پی نام این شخص آمده است، نشان می‌دهد

۱. افشار سیستانی، خوزستان و تمدن دیرینه آن، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. فدایی عراقی، ص ۱۳۰-۱۲۹ - به نقل از ریحانه الادب ج ۳، ص ۴۷۵.

۳. فدایی عراقی، همان، ص ۱۲۹، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۶ ص ۴۲۱.

۴. افشار سیستانی، همان، ص ۶۰۳-۶۰۲.

۵. رامهرمزی ناخدا بزرگ پور شهریار، عجایب هند، بنیاد فرهنگ ایران، مقدمه مترجم.

که اصل این خاندان از ناحیه ایذج یا ایزده واقع در سرزمین خوزستان است و ظاهراً از سده ۵ هجری قمری به بعد است که این دودمان در کربال فارس و سپس در شیراز متوطن شده است. عبدالله بن یقظان طبع شعر داشت و آثاری به وی منسوب است. نکته جالب آنکه شمار قابل توجهی از فرزندان و نوادگان این شخص از مشاهیر و دانشمندان بوده‌اند. از جمله ابوعبدالله بنجیر ثانی و عبدالغالب ابن ابی عبدالله که در فارس می‌زیستند.^۱

۷- ابو محمد حسن بن سهلان رامهرمزی: ابو محمد حسن بن مفضل بن سهلان وزیر دانشمند شیعی مذهب بویهی در سال ۳۶۱ هـ ق در رامهرمز زاده شد. او مردی دانشمند باهوش و زیرک بود، لذا مراتب کمال و فضل را به سرعت پیمود.

در سال ۴۰۶ هـ ق از سوی سلطان الدوله دیلمی به وزارت برگزیده شد. سلطان الدوله از بویهیان فارس بود که در حدود ۳۹۳ هـ ق بر تخت نشسته بود.^۲

ابن سهلان در کشورداری و اداره امور، بسیار زیرک و کاردان بود و هیچ‌گاه از مکر و کید دشمنان غافل نمی‌گردید؛ لذا سلطان الدوله و مشرف الدوله بارها به جهت او با یکدیگر نزاع کردند و سرانجام بنا شد که ابن سهلان، وزیر هیچ‌یک از آن دو نباشد و مشرف الدوله به نیابت از سلطان الدوله بر عراق حکومت براند؛ و مملکت فارس و خوزستان نیز از آن سلطان الدوله باشد؛ ولی سلطان الدوله بر عهد خویش باقی نماند و بار دیگر ابن سهلان را به وزارت خود برگزید.^۳

ابن سهلان در سال ۴۰۹ هـ ق عازم بغداد شد و فتنه‌ای را که در آنجا برپا شده بود فرونشاند و اوضاع آشفته و نابسامان بغداد را نظم و سامان بخشید. سلطان الدوله به یاری ابن سهلان، مدت‌ها عراق را در تصرف خود داشت تا آنکه در سال ۴۱۱ هـ ق سپاهیان وی، علیه او شوریدند و به نام مشرف الدوله برادرش شعار دادند. اما میان آن دو صلح برقرار گشت. سلطان الدوله به خوزستان رفت و در آنجا بار دیگر ابن سهلان را به وزارت برگزید. سلطان الدوله در همان سال (۴۱۱) ابن سهلان را به عراق فرستاد تا مشرف الدوله را از آن دیار بیرون راند. در نزدیکی واسط ابن سهلان از مشرف الدوله شکست خورد و سرانجام تسلیم گردید. اما مشرف الدوله پس از تسخیر واسط و تسلط بر آن شهر به ابن سهلان خیانت نمود و او را پس از دستگیری

۱. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. ابن اثیر الکامل، ج ۸، ص ۹۱.

۳. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۵.

کور نمود. در سال ۴۱۲ هـ. ق مشرف الدوله که هنوز از وجود ابن سهلان بیم داشت با برادرش جلال الدوله ابوطاهر حاکم بصره همدست گشته و ابن سهلان را به قتل رساندند.^۱

ابن سهلان از بزرگان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری می‌باشد. او در مدت وزارت خویش خدمات زیادی به تشیع نمود.

یکی از خدمات بزرگ و مهم ابن سهلان رامهرمزی کشیدن دیوار اطراف حرم شریف امام علی (ع) در سال ۴۰۰ هـ. ق و نیز کشیدن دیوار به دور حرم مطهر امام حسین (ع) و جائر حسینی در ۴۰۳ هـ. ق بود. سید مرتضی علم الهدی با ابن سهلان رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمی داشت و تألیف ارزشمند خویش الانتصار را که حاوی نظرات شیعه در مسائل فقیه است به ابن سهلان هدیه نمود و در ابتدای کتاب خویش به تمجید از ابن سهلان پرداخته است.^۲

۸- ابوالحسن اهوازی: احمد بن حسین ریاضی‌دان و منجم ایرانی سده ۴ و ۵ هـ. ق از تاریخ ولادت، وفات و جزئیات زندگی وی اطلاعی در دست نیست، تنها با توجه به نام وی می‌توان احتمال داد که زادگاهش اهواز بوده باشد. نام او در برخی نسخه‌های خطی شرح المقالہ المعاشره لاقلیدس، اهوازی ضبط شده است و در نتیجه، یونگ و دخویه. آلوارت با استناد به فهرست فلوگل بر کشف الطنون، وی را با عبدالله بن هلال اهوازی یکی دانسته‌اند اما این استنباط درست به نظر نمی‌رسد، زیرا عبدالله بن هلال در ۱۶۵ هـ. ق زنده بوده و تألیف شرحی بر اصول اقلیدس در آن زمان بسیار بعید می‌نماید. بیرونی در آثار خویش چند بار از ابوالحسن اهوازی نام برده که نشان دهنده اهمیت کارهای علمی اوست.^۳ یک جا نیز به انتقاد از وی پرداخته و از ستمی که اهوازی نسبت به خوارزمی روا داشته، سخن می‌گوید. همو در جای دیگری از ابوالحسن احمد بن حسین اهوازی کاتب نام می‌برد و کتاب معارف الروم را به وی نسبت می‌دهد.^۴ زوتر احتمال می‌دهد که این دو تن یکی بوده باشند. وی همچنین بر آن است که ابوالحسن اهوازی فرزند ابواحمد حسین بن کرئیب اهوازی است. شایان توجه است که ابوالحسن اهوازی در رساله خود از ابوجعفر خازن که در حدود ۳۶۰ هـ. ق درگذشته، یاد کرده است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که روزگار کهنسالی اهوازی با دوران کودکی بیرونی مقارن بوده است؛ و به نظر می‌رسد که ابوالحسن اهوازی در عصر آل بویه

۱. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۵- دایرةالمعارف بستانی، ج ۷، ص ۳۸- تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۸۵ و محمد میرک حسینی ریاض الفردوس، ص ۱۳۴-۱۳۳.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۲.

۳. تحقیق مالهند ۳۵۷، استخراج اولاتار، ۱۰.

۴. بیرونی، آثار الباقیه ۲۹۳-۲۸۹.

فعالیت علمی داشته است. تنها اثر موجود اهوازی کتابی است با عنوان شرح «مقاله المعاشره من کتاب اقلیدس» که چندین نسخه خطی از آن در کتابخانه‌های برلین، پاریس و استانبول موجود است. دو نسخه نیز در کتابخانه‌های دانشگاه تهران (مرکزی) و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است.^۱

۹- ابوالعلای شوشتری: او در سده چهارم هجری زندگی می‌کرده است. اما اطلاعات زیادی از زندگی او در دسترس نیست. ممکن است به دلیل لقبش از اهالی شوشتر باشد. اشعار فنی و مصنوع سروده و در هزل پیشگام کسایی بود. ضمناً گمان می‌رود منظور از ابوالعلا در یکی از ابیات منوچهری همین ابوالعلا شش‌تری (شوشتری) باشد. زیرا او را در ردیف شعرای فارسی زبان آورده است: در سال اول مجله شرف مقاله‌ای مربوط به او نوشته شد.

بوالعلاء و بوالعباس و بوسلیک و بوالمثل آنکه آمد از نوایج و آنکه آمد از هری
(منوچهری)

همچنین رادویانی او را نویسنده کتابی درباره عروض می‌داند.

از جزئیات ارتباط وی با سامانیان یا آل بویه آگاهی نداریم. چون نام او در لغت فرس اسدی نیز چند بار آمده پیش از سده ۵ هـ. ق زندگی می‌کرد.^۲

۱۰- ابومحمد قاسم بن علی معروف به حریری: ابومحمد قاسم بن علی معروف به حریری در سال ۴۴۶ هـ. ق در روستای المنان دشت میشان (از توابع کسکر از شهرهای خوزستان) متولد شد. وی از ادبای مشهور ایرانی و از اهالی دشت میشان و صاحب مقامات معروف است.

ابن خلکان می‌نویسد: «حریری یکی از ائمه عصر خویش بود و در مقاله نگاری بهره تام یافت. چه مقامات وی مشتمل بر بسیاری از کلام عرب اعم از کتاب و امثال و رموز و اسرار این زبان است. حریری تألیفات دیگری نیز دارد، از جمله دره الغواص فی اوهام الخواص، و ملحہ الاعراب که منظومه‌ای در نحو است. وی در ۵۱۶ یا ۵۱۵ در بصره درگذشت.»^۳

۱۱- ابوعلی اهوازی: حسین بن علی بن ابراهیم بن یزداد اهوازی در سال ۳۶۲ هـ. ق در اهواز متولد شد. وی در دمشق اقامت گزید. به جمع‌آوری حدیث اشتغال داشت. تألیفات وی عبارت‌اند از: شرح البیان فی عقود الایمان و کتابی در الصفات.

۱۲- محمد رودراوی:

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۰۹۷.

۲. صفا، ذبیح اله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۲۸.

۳. سپهرم، تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، ص ۲۹۰-۲۸۹.

ابوشجاع ظهیرالدین محمد بن الحسین بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم الروذراوی وزیر، در سال ۴۳۷ هـ. ق در اهواز متولد شد. وی مردی توانگر، دارای تحصیلات عالی، و معرفت به دیانت، پرهیزگاری، و احسان بود.

قبل از وزارت ۸۰۰/۰۰۰ دینار داشت که در زمان وزارت، آن را خرج خیرات و صدقات کرد. معتمد عباسی او را به منصب وزارت برگزید ولی در ۴۷۴ هـ. ق به سعایت بدخواهان برکنار شد. به مدینه رفت و در آنجا ساکن شد و چهارسال بعد درگذشت. ابوشجاع، تاریخ ابن مسکویه را تکمیل کرد و ذیل حوادث را تا زمان خود نوشت.^۱

نتیجه

با توجه به گزاره‌های تاریخی مربوط به عصر آل بویه و حضور آنان در خوزستان و نیز اهمیت خوزستان و نقش آن در تحولات فرهنگی دوره بنی عباس به نظر می‌رسد که شمار فراوانی از نخبگان و فرهیختگان علمی، هنری، سیاسی، ادبی خوزستان در عصر آل بویه می‌زیسته و در بهبود اوضاع اجتماعی و معیشتی و فراهم آوردن بسترهای مناسب آموزشی سهم و نقش داشته‌اند.

متأسفانه تاکنون در خصوص نخبگان و فرهیختگان خوزستان در عصر آل بویه پژوهش دقیق و جامعی انجام نپذیرفته و نخبگان خوزستان در تحقیقات و کتاب‌هایی که در رابطه با عصر آل بویه تدوین شده مورد بی‌مهری واقع شده‌اند و جز اشاره کوتاه و جسسته گریخته توجه چندانی بدان‌ها نشده است. عدم دسترسی به منابع دست اول و فرهنگ نامه‌ها و معجم‌ها، دایره‌المعارف‌ها، مراکز نگهداری نسخه خطی ارزشمند سبب ایجاد محدودیت‌های در کار انجام پژوهش و بررسی‌های دقیق گردیده است.

امید است که در آینده با بهره‌گیری از گنجینه‌های نسخه خطی در کتابخانه هی کشور و نیز منابع خطی کشورهای خارجی به ویژه کشورهای اسلامی مانند مصر و آفریقا نگارنده بتواند با دقت و کنکاش بیشتر در لابلای متون به جای مانده فهرست جامع و کاملی از فرهیختگان و نخبگان خوزستان در عصر آل بویه به دست دهد.

۱. دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی رهننگ، نام آوران فرهنگ ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران ۱۳۶۷ ص ۳۲۶.

منابع و مأخذ

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تصحیح فلوجل، ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۶۶
- افشار سیستانی، ایرج، *خوزستان و تمدن دیرینه آن*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ دوم ۱۳۸۵
- *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷- ج
- رامهرمزی، ناخدا بزرگ پور شهریار، *عجایب هند*.
- زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- صفا، ذبیح‌اله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فروردین، ۱۳۷۱.
- فدایی عراقی، غلامرضا، *حیات علمی در عهد آل بویه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۳.
- فرای، ریچارد، *تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان یا نموداری از زندگی مردم آن عصر*، گیلان، ۱۳۵۷.
- کرمر، جونل. ل. *احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- متز، آدام، *تهران اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج. ۲، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مفتخری، بارانی، انطیقه چی، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، *فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال سوم، بهار ۱۳۹۱، ش ۶، ص ۸۶-۹۸.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احم، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات کوش چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- نجفی، محمدباقر. *خوزستان در متن‌های کهن*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵